

یک عهدنامه، چند متن متفاوت بررسی انتقادی متن عهدنامه اول ارزنة الروم

نصرالله صالحی*

چکیده

جنگ‌های دو ساله ایران و عثمانی (۱۲۳۶-۱۲۳۸ق) با امضای عهدنامه اول ارزنة الروم به پایان رسید. متن عهدنامه، به دو زبان ترکی و فارسی، دارای تفاوت‌هایی است و در نسخه‌های مختلف فارسی آن نیز اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد. هنوز متنی پیراسته و عاری از ابهام از این معاهده در دسترس نیست. جهانگیر قائم‌مقامی با انتشار مقاله‌ای کوشید متنی منقح از این عهدنامه به دست دهد، اما کار او ناقص و نارساست. او در بررسی خود متن ترکی عهدنامه را ندیده است و برخی از نسخه‌های متن عهدنامه در زمان او هنوز منتشر نشده و در دسترس او نبوده است.

در مقاله حاضر، نخست چند تحریر مهم و مختلف عهدنامه معرفی، و سپس ماده اول عهدنامه که حاوی نکات کلیدی است، نقد و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، عثمانی، معاهده اول ارزنة الروم، معاهدات تاریخی، اسناد سیاسی

مقدمه

ایران هشت سال بعد از جنگ اول با روسیه (۱۲۲۸ق)، در سال ۱۲۳۶ق، درگیر جنگی ناخواسته با عثمانی شد. این جنگ، با انعقاد معاهده اول ارزنة الروم (۱۹ ذیقعدة ۱۲۳۸) پایان یافت. دولت عثمانی به دلیل درگیری شدید در شورش‌های بالکان و یونان، نیاز مبرم به آرامش در مرزهای شرقی داشت و باید می‌کوشید زمینه بروز هر گونه بحران و تنش با همسایه شرقی خود را مرتفع کند، گرچه در عمل، عکس این سیاست اجرا شد. در مرزهای شرقی، رشته وقایعی به قوع پیوست که خلاف قاعده دوستی دو دولت بود. دولتمردان ایران برای رفع اختلاف‌ها تلاش بسیار کردند، اما هیچ یک مؤثر واقع نشد و مقدمات جنگی دیگر فراهم شد.

جنگ‌های دوساله ایران و عثمانی

پاشایان ولایات شرقی عثمانی با زوار ایرانی که عازم حج بودند، هر سال بدتر از سال قبل رفتار می‌کردند (مفتون دنلی، ۱۳۸۹: ۴۵۸). کوچاندن طوایف حیدرانلو و سیبکی از خاک ایران به عثمانی، به دستور حاکم بایزید، موجب خشم دولتمردان ایران شد. آنها با ارسال نامه‌های متعدد خواهان بازگرداندن ایلات مزبور شدند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۸). محمدعلی میرزا دولت‌شاه به رئیس ایل حیدرانلو نوشت:

آن عالیشان ایل چندین ساله ممالک محروسه دولت خداداد را برداشته به سمت موش رفته، چگونه دست بردار خواهیم بود؟ (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۳۴/۱).

عباس میرزا در نامه‌ای به صدراعظم عثمانی بر تابعیت ایلات مزبور از ایران تأکید کرد (همان: ۲۳۰/۱). وی در دو نامه دیگر، ضمن بیان علل کدورت‌های فیمابین، نوشت: مصطفی آقا واقعه‌نگار را برای «اظهار صلاح دو دولت مأموراً روانه ساختیم که مراتب را حالی اولیای آن دولت نماید...» (همان: ۲۴۴/۱). ارسال نامه‌ها و اعزام سفرا تأثیری در تغییر رویه پاشایان عثمانی نداشت.

ایران ناچار به بسیج قوا پرداخت. والی ارزروم، برای جلوگیری از حمله ایران، در ۱۱ ذیقعدة ۱۲۳۶ق احمد افندی را به ایران فرستاد. عباس میرزا در دیدار با وی، هدف از

لشکرکشی را نه مخالفت با دولت عثمانی، و نه چشم‌داشت به مناطق مرزی و ولایات شرقی، بلکه تأدیب پاشایان مرزی که خودسرانه عمل می‌کنند و والیان ارزروم و بغداد، که برخلاف اصول هم‌جواری رفتار می‌کنند، توصیف کرد. احمد افندی برای رفع اختلاف پانزده روز مهلت خواست و آن مهلت سپری شد. عباس میرزا دریافت که هدف والی ارزروم دفع وقت است، و لذا برای حمله به قلمرو عثمانی آماده شد (همان: ۱/بیست‌ونه). او ابتدا، با اعزام حاجی‌علی‌بیک به ارزروم، محال‌چهریق را طلب کرد، اما والی ارزروم فرستاده‌ی نایب‌السلطنه را زندانی کرد. درخواست‌های مسالمت‌آمیز دولت ایران با عناد پاشایان عثمانی بی‌نتیجه ماند و راهی جز «گوشمالی» آنها باقی نماند:

همه عقلا و خردمندان دیدند و دانستند که از اول این کار تا آخر، منظور نظر نایب‌السلطنه این بود که گوشمالی بلیغ و تنبیهی شایسته به پاشایان مغرور کرده شود، و پس از آن باز بنای مواحدت و مسالمت میان دو دولت دوران عدت نهاده گردد (مفتون دنبلی، ۱۳۸۹: ۴۷۹).

پس، حملات عباس میرزا و محمدعلی میرزا برای تنبیه والیان سرکش شرق عثمانی از ناحیه ارزروم و بغداد آغاز شد (همان: ۴۶۱) و در عرض دو ماه، تا دوازدهم صفر ۱۲۳۷ق، بایزید، الشکرد، دیادین، ملازگرد، بتلیس، میژ، اخلاط، عادلجواز، ارجیش و خنوس، با جمیع توابع و ایلات و بلوکات و رعایا تصرف شد. قائم‌مقام در مسجد جامع بتلیس به نام فتحعلی‌شاه خطبه خواند (همان: ۴۶۷).

حملات قوای ایران به روم، با نیت «تنبیه جزئی به سرحدداران آن مرز و بوم» صورت گرفت که از «زیاده‌سری و زیاده‌روی و تصاحب و سوءسلوک خود نادم شوند، [اما] بعد از وقوع این حالات، بیشتر از بیشتر به لجاجت و عناد افزودند» (همان: ۴۷۳). با بعالی با انتصاب صدراعظم سابق، رئوف‌پاشا، به والیگری ارزروم، وی را برای مقابله با سپاه ایران اعزام کرد. عباس میرزا در شعبان ۱۲۳۸ق از تبریز به جبهه نبرد بازگشت و ضمن تثبیت مناطق فتح شده، برای ابراز حسن‌نیت و پیشنهاد برقراری صلح، میرزا محمدتقی مستوفی را «با نصایح مشفقانه و فرمایشات بلیغه تعیین و روانه ارزنة الروم» کرد (همان: ۴۸۰). فرستاده ایران بعد از مدتی بازگشت. به او گفته شد تا چهل روز پاسخ درخواست نایب‌السلطنه داده خواهد شد، اما چنین نشد. دو ماه بعد از بازگشت فرستاده ایران، ویلاک در نامه ۲۶ محرم

۱۲۳۸ق در تبریز به قائم مقام نوشت که با ارسال نامه‌های متعدد به استرنگفورد، سفیر انگلیس در استانبول، تمایل شدید ایران به برقراری صلح را خاطر نشان کرده و سفیر آماده دریافت نظرات ایران است. قائم مقام در نامه صفر ۱۲۳۸ق به طور مشروح درخواست‌های ایران را در پنج بند بیان کرد (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۶۵/۱). وی در نامه دیگری به رئوف پاشا، ضمن گله از خلف وعده در پاسخ به درخواست صلح، نوشت:

هفت ماه از مراجعت سفیر ایران گذشت، جوابی از آن جناب نرسید. چون دوستدار همیشه شیوه صلح جویی را پیشنهاد نموده، از این طریق دست بر نمی‌دارد... چون وقت بسیار تنگ است، اگر تعجیلی در این امر نشود، عن قریب خون‌ها ریخته خواهد شد... (همان: ۴۶۷-۴۶۸).

عباس میرزا نیز در نامه مشابهی به رئوف پاشا نوشت:

منظور ما سلم و سازش می‌باشد، نه جنگ و کاوش؛ و اگر از آن طرف هم مقصود این باشد، معتمدان جانبین در سرحد مملکتین حضور یافته به موجب اختیارنامه دولتین اصلاح ذات‌البین کنند... حسن نیت و ضمیر یار و ناصر است و طالب صلح غالب (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۷۵/۱).

پایان جنگ‌های دو ساله و انعقاد عهدنامه

جنگ‌های دو ساله ایران و عثمانی، با تمایل جدی ایران برای برقراری صلح و پیگیری استرنگفورد برای آغاز مذاکره، پایان یافت. با اعزام میرزا محمدعلی مستوفی آشتیانی به ارزنة الروم و برگزاری مجلس مذاکره، معاهده اول ارزنة الروم در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ق امضا شد. متن معاهده که در ایران و عثمانی به فارسی و ترکی منتشر شده است، تفاوت‌هایی با هم دارند. متن نسخه‌های مختلف فارسی نیز اختلاف‌هایی دارند. متن عهدنامه در منابع تاریخی، مجموعه اسناد تاریخی، مجموعه معاهدات تاریخی و پژوهش‌های جدید منتشر شده است.

مورخان دوره قاجار و به تبعیت از آنها، پژوهشگران معاصر، در هنگام ثبت و ضبط متن عهدنامه، در محتوا، جزئیات و کلمات آن، دقت کافی نکرده اند. بعد از گذشت ۲۰۲ سال، هنوز متنی پیراسته و عاری از ابهام از این عهدنامه در اختیار نیست. از پژوهشگران معاصر، تنها جهانگیر قائم مقامی با انتشار مقاله‌ای با عنوان «متن دیگری از معاهده اول ارزنة الروم»

(۱۳۵۲) تلاش کرد متنی منقح از این عهدنامه ارائه دهد. تلاش او قابل ستایش است، اما کارش به دو علت ناقص است: نخست آن که او متن ترکی عهدنامه را ندیده است؛ و دوم آن که برخی از نسخه‌های متن عهدنامه در زمان او هنوز منتشر نشده و در دسترس او نبوده است. اکنون ۴۸ سال بعد از انتشار مقاله او، در جستار حاضر، نخست چند تحریر (اویراست) مهم و مختلف این عهدنامه معرفی می‌شود، و سپس ماده اول عهدنامه که حاوی نکات کلیدی و اساسی است، بررسی می‌شود.

متن عهدنامه در منابع و مأخذ

۱. منابع تاریخی	
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست؛ فیما بعد، از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته از جمله محالی که از <u>توجهات سنجاق و کردستان داخل حدود می‌باشد</u> ، سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه، از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در <u>متصرفین سابق و لاحق تصاحب</u> نشود و در حوالی مذکور... (مفتون دنیلی، ۱۳۸۹: ۴۹۱).	مآثر السلطانیه
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله نیست. فی ما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز نداشته از جمله محالی که از <u>توجهات سنجاقت و کردستان داخل حدودی</u> باشد، سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در <u>متصرفین سابق و لاحق تصاحب</u> نشود و در حوالی مذکوره... (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۸۷/۱).	تاریخ ذوالقرنین
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله نیست فیما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته از جمله محالی که از <u>توجهات سنجاق و کردستان داخل حدود می‌باشد</u> ، سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در <u>متصرفین سابق و لاحق تصاحب</u> نشود. و در حوالی مذکوره... (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۶۹).	اکسیر التواریخ
عیناً همانند متن اکسیر التواریخ است، فقط بعد از «مداخله» کلمه «جایز» آمده است (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۸۱۲/۴).	روضه الصفا
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله نیست. فیما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز نداشته، از جمله محالی که از <u>توجهات و سنجاقت و کردستان داخل حدودی</u> باشد، سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت	ناسخ التواریخ

علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در <u>متصرفین</u> سابق و لاحق <u>تصاحب</u> نشود. و در حوالی مذکوره... (سپهر، ۱۳۹۰: ۳۴۵/۱).	
---	--

جدول ۱

۲. مجموعه معاهدات تاریخی	
فصل اول: چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دیگری دخالت نماید من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه بکلیه محالی که داخل حدود میباید و نیز به نواحی <u>سنجاق‌های کردستان</u> سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت ایران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از <u>متصرفین</u> سابق و لاحق <u>سنجاق‌های مزبوره حمایت</u> نشود و اگر از حوالی مزبوره... (پیرنیا، ۱۳۲۶ق: ۱۹۶).	مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه
عیناً همانند متن بالاست (نک. وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۵۸).	مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران
هر دو دولت علیین مخالف دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌باشند. از این تاریخ هیچگونه مداخله‌ای در مناطق بغداد و کردستان نباید بعمل آید. همچنین در مورد هر بخشی از توابع کردستان که در داخل محدوده آن قرار دارد، دولت ایران مداخله نخواهد کرد، و هیچ اقدام مزاحمت‌آمیز را نیز اجازه نخواهد داد و هیچگونه اختیاری درباره <u>متصرف</u> فعلی یا قبلی آن نواحی نخواهد داشت (پارسادوست، ۱۳۷۰: ۴۹۹).	ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق

جدول ۲

۳. مجموعه اسناد	
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست. فی مابعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته، از جمله محالی که از <u>توجهات سنجاق کردستان</u> داخل حدود نمی‌باشد سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض و در <u>متصرفین</u> سابق	اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی

۱. منوچهر پارسادوست متن را از انگلیسی ترجمه و با متن فرانسه مقابله کرده است. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به انگلیسی چنین است:

Parry, Clive. (1980). *L.L.D. The Consolidated Treaty Series (Edited and Annotated)*, Vols. 31, 32, 33, 37, 73, 101, 204, 214, 215. Oceana Publications, Inc. Dobbs Ferry, New York.

و لاحق تصاحب نشود، و در حوالی مذکوره... (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۲۷۲/۱).	
عیناً همانند متن «اسناد رسمی در روابط سیاسی...» است (نک. گزیده اسناد: ۱۳۶۹: ۲۹۵/۱).	گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست. فیما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته در جمله محال که از توجهات <u>سنجاق کردستان داخل حدود میباشند</u> سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تعرض و تجاوز در <u>متصرفین</u> سابق و لاحق <u>تصاحب</u> نشود و در حوالی مذکوره... (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۸۲/۱).	دو سال آخر...

جدول ۳

۴. مجموعه‌های خطی	
ماده اول: طرفین دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد از بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته در جمله محال که از توجهات <u>سنجاق کردستان داخل حدود میباشند</u> سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تعرض و تجاوز در <u>متصرفین</u> سابق و لاحق <u>تصاحب</u> نشود و در حواله مذکوره... (ص ۳۳۹).	نسخه ش ۲۷۷۵ مجلس
ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته در جمله محال که از توجهات <u>سنجاق کردستان داخل حدود میباشند</u> سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تعرض و تجاوز در <u>متصرفین</u> سابق و لاحق <u>تصاحب</u> نشود و در حوال مذکوره... (ص ۱۴-۱۵).	نسخه ش ۱۵۳۹۷ مجلس
ماده اولیه: چون هیچ دولتی را در امور داخله دولتی دیگر مداخله جایز نیست اولیای دولتین را لازم است که من بعد از طرف بغداد و <u>توجهات سنجاق</u> کردستان و سرحدات عراقین و جها من الوجوه و سبباً من الاسباب دخل و تصرف در امور یکدیگر نکرده دست تعرض و پای تجاوز کوتاه و کشیده دارند و <u>متصرفین</u> ولایات جانبین را سابقاً کانام لاحقاً از هیچ طرف <u>تصاحب</u> نکنند (ص ۷).	نسخه ش ۱۶۷۸۴ مجلس
عیناً همانند متن نسخه ش ۱۶۷۸۴ مجلس است (نک. ص ۱۱).	نسخه ش ۱۱۳۸-۵ ملی

<p>نسخه ش ۱۵۸ ملی</p>	<p>ماده اول: طرفین دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد از بغداد و کردستان و حدود داخله آنها مداخله جایز ندانسته و در جمله محال که از <u>توجهات سنجاق</u> و کردستان داخل حدود میباشند سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تعرض و تجاوز نموده و در <u>متصرفین سابق</u> و لاحق <u>تصاحب</u> نشود و در حوالی مذکوره... (ص ۲۱).</p>
-----------------------	---

جدول ۴

<p>۵. پژوهش های جدید</p>	
<p>نقیسی</p>	<p>فصل اول: چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه به کلیه محالی که داخل حدود می باشند و نیز به نواحی <u>سنجاق</u> های کردستان سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت ایران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از <u>متصرفین سابق</u> و لاحق <u>سنجاق</u> های مزبوره <u>حمایت</u> نشود و اگر از حوالی مزبوره... (۱۳۸۳: ۶۷۱).</p>
<p>جعفری ولدانی</p>	<p>همان متن پیرنیا را در پیوست کتاب آورده است (۱۳۷۰: ۴۴۰-۴۶۷).</p>
<p>امین پور</p>	<p>ماده اول: دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست. فی مابعد از جانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته از جمله محالی که از <u>توجهات سنجاق</u> کردستان داخل حدود نمی باشد سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در <u>متصرفین سابق</u> و لاحق <u>تصاحب</u> نشود و در حوالی مذکوره... (۱۳۹۴: ۱۰۷).^۲</p>
<p>بهرامی و مظفری</p>	<p>از ناسخ التواریخ (چاپ بهبودی، ۱۳۵۳: ۳۴۰-۳۴۲) عیناً نقل کرده اند (۱۳۸۹: ۱۴). با این توضیح که ماده اول در چاپ بهبودی و کیانفر همانند است.</p>

جدول ۵

<p>۶. منابع ترکی</p>	
<p>تاریخ جودت</p>	<p>ماده اولی: هیچ بر دولتک امور داخلیه سنه آخر دولتک مداخله سی جائز اولما مغله فیما بعد کرک بغداد جانبنده کردستان طرفلرینه و کرک بالجمله حدود</p>

۲. نویسنده به اثر وحید مازندرانی ارجاع داده که اشتباه است و معلوم نیست از چه منبعی نقل کرده است.

<p>داخلنده بولنان محللره و کردستان سنجاقلری توجیهاته سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه دولت ایرانیه طرفندن مداخله و تجاوز و تعرض و سابق و لاحق سنجاقل متصرفلری حقنده تصحب^۳ اولنمیه و حوالی مذکوره...، (جودت، ۱۳۰۱ق: ۲۷۰/۱۲).</p>	
<p>همانند متن تاریخ جودت است (۱۲۹۷ق: ج ۳، جزو ۱، ص ۲)</p>	<p>معاهدات مجموعه‌سی</p>

جدول ۶

بررسی انتقادی

عهدنامه ارزنه‌الروم دارای مقدمه، اساس، شرط و هفت ماده است. ماده اول مهم‌ترین ماده است. تمام کلمات آن، به‌ویژه جمله‌ای که در جداول بالا به‌صورت پررنگ برجسته شده، به‌گونه‌ای دقیق انتخاب شده است. در این ماده، کلمه‌های «توجیهات» و «تصاحب» کلیدی و تعیین‌کننده هستند. بعد از انعقاد عهدنامه و ارسال آن به تهران، شخص شاه با درک معنا و مفهوم کلمات مزبور زیر بار قبول عهدنامه نرفت و ضمن اعتراض، خواهان تجدیدنظر و اصلاح عهدنامه شد. متن معاهده کمی بعد از انعقاد، به متون و اسناد تاریخی راه یافت. مفتون دنبلی احتمالاً نخستین مورخی است که متن عهدنامه را در مآثر السلطانیه ثبت کرده است. مورخان بعد از او، و نیز محققان معاصر، در ثبت و روایت ماده اول عهدنامه به خطا رفته‌اند. اگر آنان به اهمیت زبان و کاربرد واژگان در متن عهدنامه آگاه بودند، مرتکب چنین خطایی نمی‌شدند. در تنظیم مفاد معاهدات «زبان» جایگاه ممتازی دارد. در دوره قاجار، از زمان مذاکرات چهارجانبه ایران و عثمانی، زبان فرانسه به‌عنوان زبان دیپلماسی، زبان معیار و مرجع مذاکرات دو دولت انتخاب شد. از آن پس، معاهدات ایران و عثمانی به سه زبان فارسی، ترکی و فرانسه نوشته می‌شد و در صورت بروز اختلاف در مفاد عهدنامه، به متن فرانسه رجوع می‌شد. اتخاذ چنین شیوه‌ای کاملاً درست و بجا بود، زیرا در مفاد معاهدات، تک‌تک کلمات از نظر حقوقی بار معنایی مشخص و معینی دارند و کلمات به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که قابل تفسیر و تأویل نباشند و باعث اختلافی نشوند.

۳. در متن ترکی «تصاحب» به صورت «تصحب» آمده است.

از متن عهدنامه اول ارزنة الروم اگرچه دو تحریر ترکی و فارسی موجود است، اما این که آیا عهدنامه در اصل به زبان فارسی هم تحریر شده باشد، جای سؤال است. سپهر می نویسد: «دو عهدنامه یکی به زبان پارسی و آن دیگر به لغت ترکی نگار دادند» (سپهر، ۱۳۹۰: ۳۴۳/۱). درستی این روایت محل تردید است. متأسفانه هیچ یک از مورخان دوره قاجار، به سبب سهل انگاری، متن ترکی عهدنامه را در آثار خود ثبت نکرده اند. ثبت متن ترکی دست کم می توانست نشان دهد که آن ها نسبت به اهمیت «زبان» در انعقاد معاهدات وقوف داشته اند. این بی توجهی مورخان به آثار محققان معاصر نیز سرایت کرده و تا کنون کسی درصدد مقابله دو متن فارسی و ترکی برنیامده است. حتی جهانگیر قائم مقامی هم در مقاله مهم خود (۱۳۵۲ش) به مسئله زبان عهدنامه پرداخته است، حال آن که قدم اول در بررسی و تحلیل متن هر عهدنامه توجه به زبان نگارش آن است. قائم مقامی اصولاً به فکر تحقیق درباره متن ترکی عهدنامه نیفتاده است. او که در پژوهش های خود نتوانسته است با تحریرهای متعدد فارسی عهدنامه کنار بیاید، در جست و جوی خود به «متن سومی از معاهده» دست یافته که «به خط میرزا ابوالقاسم قائم مقام و صفحات [آن] مهمور به مهر او و تاریخ آن هم ربیع الثانی ۱۲۳۹ ق می باشد، و تاکنون کسی به کیفیت آن پی نبرده است» (قائم مقامی، ۱۳۵۲: ۱۷). قائم مقامی پیداشدن «متن سوم» را زمینه ای برای آغاز «پژوهش وسیع» درباره این معاهده دانسته که «جای گفتگو درباره آن بسیار است» (همان: ۱۶-۱۷). وی با این تصور که به اصل متن فارسی عهدنامه دست یافته، کوشیده است تا به ابهامات مربوط به این معاهده پایان دهد. البته اگر او به سیاق عبارات و واژگان ماده اول دقت می کرد درمی یافت که «متن سوم» نیز چیزی از ابهامات مربوط به این عهدنامه نمی کاهد. اگر قائم مقامی به متن ترکی دسترسی می داشت، با این پرسش مواجه می شد که چرا متن معاهده به زبان ترکی در منابع (تاریخ جودت و معاهدات مجموعه سی) یکسان است، ولی متن فارسی در منابع مختلف دارای تحریرهای متفاوت است.

در پاسخ به این پرسش می توان این فرضیه را مطرح کرد که متن عهدنامه در اصل به زبان ترکی - و نه ترکی و فارسی - نوشته شده و سپس هیئت ایرانی آن را به فارسی ترجمه کرده

است. می‌دانیم که متن ترکی ارسالی به استانبول بلافاصله مورد تأیید و تصدیق سلطان عثمانی قرار گرفت، اما متن ارسالی در تهران با اعتراض و عدم پذیرش فتحعلی‌شاه مواجه شد، و باز می‌دانیم که شاه و نایب‌السلطنه با کلیت عهدنامه موافق بودند، اما به ماده اول آن اعتراض داشتند. ماده اول، دارای جملات و کلمات کلیدی بود که شاه و دولتمردان به معنا و مفهوم آن پی بردند، ولی مورخان و سپس محققان، بدون آگاهی دقیق از معنای متن، آن را در آثار خود روایت کردند. در اینجا نخست روایت آن‌ها را نقد و سپس روایت صحیح را می‌آوریم.

۱. در بخش منابع تاریخی (جدول ۱) روایت چهار منبع ذکر شد. مآثر السلطانیه را غلامحسین زرگری نژاد، و سه متن دیگر را جمشید کیانفر تصحیح و چاپ کرده‌اند. در هر چهار متن، کلمات کلیدی «توجیحات»، «سنجاق»، «مُتَصَرِّف» و «تصاحب» یکسان آمده است، اما سیاق جملات متفاوت است. در دو متن اصلاً به معنای لغوی و اصطلاحی کلمه «توجیحات» اشاره نشده و در دو متن دیگر هم معنایی به کلی غلط و بی‌ربط از این کلمه ارائه شده است. زرگری نژاد ظاهراً کلمه «توجیحات» را با معنای آن در متون فارسی خلط کرده و آن را «ترتیبات حساب و بروات دیوانی» دانسته است (زرگری نژاد، ۱۳۸۹: پاورقی ۴۹۱).^۴

چهار کلمه «توجیحات»، «سنجاق»، «مُتَصَرِّف» و «تصاحب» همانند واژه‌های متعدد دیگر، عیناً از متن معاهده ترکی به متن معاهده فارسی راه یافته‌اند. کلمات «توجیه»، «توجیحات» و «تصاحب» در سه زبان ترکی، فارسی و عربی از نظر لغوی و اصطلاحی معنای متفاوتی دارند. کلمات «سنجاق» و «مُتَصَرِّف» هم از اصطلاحات اداری و دیوانی مختص دولت عثمانی است.

۴. در متن تصحیح‌شده عهدنامه در مآثر السلطانیه اشکالات متعددی راه یافته است: «تامه» به جای «نامه»، «مناوله» به جای «مبادله»، «فضا» به جای «قضا»، جا افتادن کلمه «شرط» به عنوان یکی از ارکان عهدنامه، جا افتادن عبارت «به معرفت معتمدی متعین که در میان آنهاست» بعد از «از جانب امین صرة همایون»، و در زیرنویس ۴۹۴ «رتوف پاشا» به جای «نجیب افندی» (مفتون دنلی، ۱۳۸۹: ۴۸۹-۴۹۴).

۲. در بخش دوم (جدول ۲) سه منبع معرفی شد: آثار حسین پیرنیا (مؤتمن الملک)، وحید مازندرانی و کلیو پری با ترجمه پارسادوست. اثر نخست یعنی مجموعه معاهدات دولت علیّه ایران با دول خارجه تألیف حسین پیرنیا در سال ۱۳۲۶ ق منتشر شده و قدیمی‌ترین و مهم‌ترین منبع در زمینه مجموعه معاهدات تاریخی ایران است. در این اثر، برخلاف دیگر مجموعه معاهدات تاریخی، معاهدات در دو ستون و به دو زبان آورده شده است. با گذشت ۱۱۶ سال از انتشار این اثر، هنوز کسی به نقد آن پرداخته تا میزان اعتبار آن مشخص شود. نگارنده مقاله با مقابله متن ترکی پیرنیا با متن ترکی «معاهدات مجموعه‌سی» متوجه شد که متن پیرنیا اشکالات و افتادگی‌هایی دارد. ترجمه فارسی ماده اول نیز نادرست و نارساست. کلمه «توجیهات» در برگردان فارسی نیست و جمله کلیدی در ترجمه پیرنیا اشکال و ابهام جدی دارد. تنها حسن ترجمه ماده اول، برگردان درست کلمه کلیدی «تصاحب» به معنای «حمایت» است. کلمه مزبور در همه تحریرهای فارسی معاهده به همان شکل متن عثمانی آمده است. منبع دوم، یعنی مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران اثر وحید مازندرانی، رونویسی از متن پیرنیا است.

منبع سوم، ترجمه پارسادوست از متن انگلیسی معاهده است که در مجموعه معاهدات دولتی در آمریکا منتشر شده است. مترجم متن انگلیسی را با متن فرانسه مقابله و ترجمه کرده است. ماده اول در ترجمه اشکال دارد. در جمله «از این تاریخ هیچگونه مداخله‌ای در مناطق بغداد و کردستان نباید به عمل آید» فاعل جمله نامعلوم است و می‌توان استنباط کرد که هیچ‌یک از دو دولت ایران و عثمانی نباید در مناطق یادشده دخالت کنند، درحالی‌که متن ترکی ماده اول صراحت به این دارد که دولت ایران نباید در مناطق مزبور دخالت کند. در ادامه این جمله آمده است: «همچنین در مورد هر بخشی از توابع کردستان که در داخل محدوده آن قرار دارد، دولت ایران مداخله نخواهد کرد». مترجم دو جمله مغایر هم آورده است؛ جمله اخیر درست و جمله قبلی نادرست است. همچنین جمله «[دولت ایران] هیچگونه اختیاری درباره متصرف فعلی یا قبلی آن نواحی نخواهد داشت» نارساست. منظور از «اختیار» چیست؟ منظور از «اختیار»، «اختیار نصب» است نه «اختیار» صرف؛

و باید چنین ترجمه می‌شد: «دولت ایران هیچگونه اختیاری در نصب مُتَصَرِّفان قبلی و بعدی نواحی یادشده نخواهد داشت».

۳. در بخش مجموعه اسناد (جدول ۳) سه منبع معرفی شد: نخست «اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی» که مجموعه‌ای از نامه‌هایی است که میان دولتمردان ایران و هنری ویلاک، کاردار انگلیس، در تبریز مبادله شده است. میرزا صالح کلمه «توجیحات» را معادل «عوارض و مالیات‌ها» گرفته است (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۸۰/۱) و پیداست که معنا و مفهوم جمله و کلمه برای او روشن نبوده است. جمله، در این متن، برخلاف متن‌های دیگر با «...حدود نمی‌باشد» پایان می‌یابد. متن در منبع دوم (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی) همانند منبع نخست است و در منبع سوم (دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل) هم تیموری تصویر متن سند عهدنامه اول ارزنة الروم را که در مجموعه شماره F. Q. 60. 570 بایگانی اسناد عمومی انگلیس در لندن است، چاپ کرده است (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۸۰/۱-۴۸۶). در متن مزبور کلمه «توجیحات» به غلط «توجهات» ثبت شده و جمله اصلی نیز همانند متن‌های قبلی مبهم و بی‌معناست.

۴. در بخش مجموعه‌های خطی (جدول ۴) پنج نسخه معرفی شد: در دو نسخه از نسخه‌های مجلس، کلمه «توجیحات» به صورت «توجهات» ثبت شده است. در دو نسخه ملی و یک نسخه مجلس هم کلمه «توجیحات» به همین شکل آمده، اما سیاق جمله در این نسخه‌ها، از نظر کلمات به کاررفته و نیز از نظر معنایی، مبهم است.

۵. در بخش پژوهش‌های جدید (جدول ۵) چهار نمونه از پژوهش‌های جدید معرفی شد: نفیسی متن کامل عهدنامه را بدون ارجاع آورده و ماده اول در متن او دقیقاً با متن پیرنیا یکی است. متن منتشرشده در اثر جعفری ولدانی نیز چنین است و هر دو متن کلمه «توجیحات» را ندارند. امین‌پور، و بهرامی - مظفری، ماده اول عهدنامه را عیناً از منابع دست اول نقل کرده‌اند، بدون این‌که به معنا و مفهوم جمله اصلی ماده اول توجه داشته باشند.

۶. در بخش آخر (جدول ۶) هم دو منبع ترکی معرفی شد: تاریخ جودت و معاهدات مجموعه‌سی. متن عهدنامه در این هر دو منبع همسان است. در پژوهش‌های جدید ترکیه نیز

با متنی همسان با منابع اصلی مواجه هستیم (مثلاً نک. Soofizadeh, 2013). بنابراین، از عهدنامه اول ارزنة الروم متنی در اختیار داریم که در عثمانی دارای یک تحریر واحد ترکی است، اما در ایران دارای تحریرهای متعدد و متفاوتی است.

بازنگری در معنا و مفهوم ماده اول

متن ماده اول عهدنامه در منابع و مآخذ فارسی، برخلاف متن ترکی، یکسان نیست. پیش‌تر، چند کلمه کلیدی در جمله‌های ماده اول را برجسته کردیم و نشان دادیم که مورخان، و سپس محققان، بدون وقوف به مفهوم این کلمات، آنها را در آثار خود آورده‌اند. در اینجا، ضمن تشریح معنا و کاربرد کلمه‌های مزبور، برگردان پیشنهادی خود را از ماده اول ارائه می‌کنیم:

۱. توجیهات: یکی از معانی کلمه «توجیه» (ج: توجیهات) در ترکی عثمانی، اعطای رتبه یا منصب، و همچنین تعیین و نصب فردی به مقام و منصب است (سامی، ۱۳۱۷: ۴۴۸). در فرهنگ لغت قبه آلتی، این معانی برای «توجیه» داده شده است:

Memuriyet tâinleri: tevcih vezir, beylerbeyi, sancak beylerine/Verilmiş olan rütbelere (URL 1: tevcih).

فرهنگ ترکی عثمانی - انگلیسی ردهاوس نیز همین معنی را آورده است.^۵

با توجه به معنای فوق، مراد از «توجیهات سنجاق‌های کردستان»، یعنی تعیین و نصب والیان و یا پاشایان در سنجاق‌های کردستان است.^۶ یکی از اختلافات ایران و عثمانی بر سر همین مسئله بود. سابقه این امر به دوره نادرشاه برمی‌گردد. کما اینکه سلیم‌پاشا، حاکم امارت بابان، مقارن تأسیس سلسله افشاریه، با شنیدن آوازه اقتدار نادرشاه، در صدد جلب

۵. در ردهاوس در مقابل «توجیه» آمده است: Redhouse, 1999:) conferring an office / appointment (1165).

۶. در دیوان‌سالاری عثمانی فهرست و مشخصات دقیق افراد منصوب در مناصب مختلف در شهرها و ولایات، در دفتری به نام «دفتر توجیهات» ثبت می‌شد؛ مثلاً: «یکرمی اوچ سنه‌سی شوالنک دفتر توجیهاتی» (نک. جودت، ۱۲۷۴ق: ۳۴۰/۹-۳۴۱).

حمایت نیرویی برای تداوم حیات سیاسی حکومت موروثی بابان برآمد. بدین ترتیب، به درخواست حاکمان بابان، ایران در منطقه کردستان نفوذ سیاسی یافت (دانشنامه جهان اسلام: ذیل «بابان»). این موضوع تا دوره قاجار ادامه یافت و در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه نیز به یکی از مسائل مورد مناقشه ایران و عثمانی تبدیل شد. ماده اول عهدنامه به گونه‌ای تنظیم شده بود که دولت ایران می‌پذیرفت بعد از انعقاد عهدنامه، نسبت به «توجهات» (تعیین و نصب) والیان سنجاقلی‌های منطقه کردستان، هیچ‌گونه حقی نداشته باشد. بنابراین، به موجب ماده اول، ایل و امارت بابان که «سالها مرکز ثقل سیاسی ایران در کردستان محسوب می‌شد، از حیطة قدرت دربار ایران خارج» شد (نصیری، ۱۳۶۸: ۷/۲). به همین دلیل بود که فتحعلی شاه و شماری از دولتمردان او به ماده اول اعتراض کردند.

۲. سنجاقلی: این واژه از اصطلاحات اداری و دیوانی در دولت عثمانی است. در دوره محمود دوم، که تنظیمات شکل گرفت، واحدهای اداری به سه قلمرو «ایالت»، «سنجاقلی» و «قضا» تقسیم شد. با وجود تشکیلات بیگلربیگلک، اصلی‌ترین واحد اداری دولت عثمانی «سنجاقلی» بود. تقسیم‌بندی‌های مبتنی بر واحد سنجاقلی، تا قرن سیزدهم/نوزدهم در دولت عثمانی ادامه یافت و سپس با گرایش دولت به اصلاحات غربی، در ۱۲۸۱ق/۱۸۶۴م نظام ولایتی رواج یافت. در ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م، واحدی به نام «بوجاق» (بخش/ناحیه) نیز به نظام اداری اضافه شد (نصرالله، رشدی و اشرف، ۱۳۹۵: ۱۲) و تقسیمات کشوری و نظام اداری دولت عثمانی بدین صورت بود: ایالت ← سنجاقلی ← قضا ← بوجاق (ناحیه/بخش).

۳. مُتَصَرَّف: این کلمه در سه زبان عربی، فارسی و ترکی معنا و کاربرد متفاوت دارد. در ترکی عثمانی اصطلاحی اداری است و به مأمور اداره سنجاقلی «مُتَصَرَّف» گفته می‌شد. «مُتَصَرَّفلق» اشاره به جایگاه اداری مُتَصَرَّف دارد: پائین‌تر از والی و بالاتر از قائم‌مقام (سامی، ۱۳۱۷: ۱۲۷۸).

۴. تصاحب: این کلمه در فارسی به معنی مالکیت و صاحب‌شدن است، و به این معنی در عربی کاربرد ندارد، بلکه جعل فارسی‌زبانان از «صاحب» است. تصاحب در لغت به معنی مصاحبت و دوستی است، ولی معمولاً آن را از کلمه صاحب به معنی مالک می‌گیرند

و به جای تملک استعمال می‌کنند (دهخدا: ذیل «تصاحب»؛ معین: ذیل همان مدخل). تصاحب در عربی به معنی دوستی، رفاقت و همنشینی است (ذیل «تصاحب»: URL 2). این کلمه در ترکی عثمانی تنها به معنی «حمایت و طرفداری کردن» به کار رفته است (نک. سامی، ۱۳۱۷: ۴۰۸-۴۰۹). با این توضیح، معنی جمله «دولت ایرانیه طرفندن [...] سابق و لاحق سنجاق متصرفلری حقننده تصحب [تصاحب] اولنمیه» چنین می‌شود: «مُتصرفین (مأمورین) سنجاق‌های قبلی و بعدی از طرف دولت ایران مورد حمایت قرار نگیرند».

ماده اول عهدنامه به ترکی	برگردان پیشنهادی ماده اول
ماده اولی: هیچ بر دولتک امور داخلیه‌سنه آخر دولتک مداخله‌سی جائز اولمامغله فیما بعد کرک بغداد جانبنده کردستان طرفلرینه و کرک بالجمله حدود داخلنده بولنان محللره و کردستان سنجاقلری توجیهاتنه سبباً من‌الاسباب و وجهاً من‌الوجه دولت ایرانیه طرفندن مداخله و تجاوز و تعرض و لاحق سنجاق متصرفلری حقننده تصحب اولنمیه...	ماده اول: از آنجا که هیچ دولتی جایز به دخالت در امور داخلی دولت دیگر نیست، فیما بعد، از طرف دولت ایران، خواه از جانب بغداد به طرف کردستان، و خواه بالجمله محالی که داخل حدود [کردستان] واقع است، و [نیز] درباره توجیهات (انصب مأمورین) سنجاق‌های کردستان، سبباً من‌الاسباب و وجهاً من‌الوجه، مداخله، تجاوز و تعرض صورت نگیرد؛ و از مُتصرفین (مأمورین) سنجاق‌های [سابق و لاحق تصاحب (حمایت) نشود...

گفتیم که متن عهدنامه در دو زبان ترکی و فارسی کم‌وبیش متفاوت است. علاوه بر آن، متن عهدنامه در زبان فارسی دارای تحریرهای متعددی است. به نظر نگارنده، تفاوت در متن‌های موجود معاهده، برخلاف نظر قائم‌مقامی، ناشی از تجدیدنظر و اصلاح عهدنامه نیست، بلکه ریشه در نحوه نگارش متن اولیه عهدنامه دارد. به نظر می‌رسد متن عهدنامه هم‌زمان به زبان ترکی و فارسی نگارش نشده، بلکه نخست به ترکی تدوین و سپس به فارسی ترجمه شده و در واقع، متن آن به نماینده ایران در مذاکرات دیکته شده است، زیرا در متن فارسی کلمات و عباراتی راه یافته که در فارسی معمول و مفهوم نیست. ای بسا که او و هیئت همراهش نیز معنا و مفهوم کلمات و معنای درست جمله‌های ماده اول را درنیاخته‌اند. ریشه این مسأله به چگونگی انعقاد عهدنامه برمی‌گردد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

چگونگی انعقاد عهدنامه

دولت ایران، با وجود پیشروی نظامی در قلمرو عثمانی، تمایل زیادی به متارکه جنگ داشت. تمایل به برقراری صلح بنا به علل مختلف کاملاً صادقانه بود؛ از جمله، آگاهی عباس میرزا از بی میلی روسیه به ایجاد اتحاد با ایران در برابر عثمانی و نیز کاهش درآمد آذربایجان به دلیل قطع رابطه بازرگانی ایران و عثمانی در پی قطع رابطه میان دو کشور (آدمیت، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

بنا به تصمیمی که در تبریز گرفته شد، نماینده ایران، در ۱۵ شوال ۱۲۳۸ ق وارد ارزروم شد و تا انعقاد معاهده در ۱۹ ذی‌قعدة، ۳۴ روز طول کشید (جودت، ۱۳۰۱ ق: ۸۸/۱۲). سفیر ایران بر سر تعلق طوایف سیبکی و حیدرانلو به ایران اصرار کرد تا جایی که نزدیک بود مذاکرات ناتمام بماند (جودت: همان‌جا). به جز اطلاعاتی اندک، از روند مذاکرات، هیچ صورت‌مجلسی موجود نیست، اما از دستورالعمل‌های دربار ایران به مستوفی آشتیانی، نماینده ایران، می‌توان تا حدی به نقش نماینده ایران در مذاکرات و نحوه انعقاد عهدنامه پی برد. از فحوای اسناد پیداست که نماینده ایران در مواجهه و گفتگو با رثوف‌پاشا، او را مردی «دانا و عارف و واقف [و] عالم به آداب مناظره و فنون محاوره [و] استاد در مکالمه دولت‌ها» یافته بود. لذا، تحت تأثیر نفوذ کلام و سیاست‌دانی و درایت و قدرت فکری رثوف‌پاشا، با احساس خودکم‌بینی، مأموریتی را که به او واگذار کرده بودند «کاری خطیر» دانسته که «مزید دقت و اهتمام در آن ضرور» بوده است. بنابراین، در گرفتن تصمیم‌ها و پافشاری در حصول مقاصد، دچار «تشویش و تشکیک» شده است و انعکاس این تزلزل روحی را می‌توان به‌روشنی در دستورالعملی که قائم‌مقام در پاسخ گزارش‌های وی فرستاده است دریافت (قائم‌مقامی، ۱۳۵۲: ۲۶). قائم‌مقام در نامه‌ای که از شاهکارهای مُنشیانه اوست ضمن اینکه تلویحاً نقاط ضعف گزارش سفیر ایران را بازگو نموده، سعی کرده است به لحاظ روانی، وی را تقویت و او را با مسئولیت خطیرش آشنا نماید و با تحریک حس غرور و شخصیت وی، ضعف نفس و خودکوچک‌بینی او را برطرف سازد (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۸-۹). وی، بعد از تمجید از نماینده اعزامی خود، از او می‌خواهد «اوضاع اینجا و

آنجا را به نظر دقت ملاحظه کند و مصلحت دولت قاهره را از آن میانه استخراج و استنباط نماید و از فکر عواقب امور غفلت نکند» و تأکید می‌کند که «آن عالیجاه کاری دیگر و گرفتاری دیگر ندارد و کیاست ایرانی را با فراغت عثمانی جمع» کند (همان: ۱۰). در ادامه نامه، به مطالبی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد ظاهراً مستوفی آشتیانی، قائم‌مقام را در جریان زیاده‌خواهی‌های طرف عثمانی در باب زهاب و شهر زور گذاشته و درخواست ارائه طریق کرده است. قائم‌مقام درباره زهاب تصمیم قطعی را به او ابلاغ می‌کند و «در باب ایل بابان و ولایت شهر زور و کوی و حریر اگر خدا نخواسته دست آن عالیجاه از دامن هر چاره و گریز کوتاه شود، تا این حد هم اذن و اجازت می‌دهیم که الفاظ مبهمه و فقرات ذواحتمالین در فصلی که موقع ذکر این مطلب است، به زور میرزائی و قوه انشائی بگنجاند، که راه سخن برای ما باقی بماند، و این تصرف و تسلطی که حالا داریم سلب نشود، و از روی عهدنامه بحث بر ما وارد نشود» (همان: ۱۲). قائم‌مقام در پایان نامه خود، جایگاه حساس و خطیر نماینده اعزامی در تأمین «صلاح دولت و مملکت» را به او یادآورد می‌شود: «همچنین جاهاست که از دست دبیر و خامه تدبیر زیاده از هزار نیزه و شمشیر توقع خدمت می‌توان داشت» (همان: ۱۲).

مستوفی آشتیانی، به‌عنوان مذاکره‌کننده ایرانی، علی‌رغم خواست‌ها و توصیه‌های قائم‌مقام، در پایان مذاکرات به توافقی با طرف عثمانی رسید که در ماده اول آن منافع ایران تضییع و مقاصد عثمانی برآورده شد. این ماده به‌گونه‌ای تنظیم شد که طرف پیروز در جنگ، به طرف مغلوب در معاهده تبدیل شد و این مصداق بارز پیروزی در میدان و شکست در دیپلماسی بود. هنوز تجزیه و تحلیل دقیقی از علل این شکست نشده است. اسناد مربوط به جزئیات مذاکرات در دست نیست. نماینده ایران، پس از بازگشت، سفارت‌نامه‌ای از خود باقی نگذاشت و گزارشی هم از کم‌وکیف مأموریت او باقی نمانده است. در فقدان اسناد کافی، و تنها بر اساس اسناد موجود، می‌توان ارزیابی‌ای مقدماتی از ناکامی دیپلماسی ایران در مذاکرات ارزنة‌الروم عرضه کرد. مضمون نامه مستوفی آشتیانی به قائم‌مقام به‌نوعی در پاسخ او انعکاس یافته است. نماینده ایران به‌صراحت از عدم توانایی خود در مواجهه با

نماینده عثمانی سخن گفته است. ظاهراً عباس میرزا و قائم مقام فردی بهتر و شایسته‌تر از او سراغ نداشته‌اند که روانه ارزنة الروم کنند (همان: ۸). به همین دلیل قائم مقام در نامه خود از او می‌خواهد که با هوش و کیاست ایرانی بر حریف فائق آید، غافل از این که کفه‌های ترازوی دیپلماسی در مذاکرات ارزنة الروم برابر نبود. نماینده ایران با سابقه دبیری و منشیگری و معلومات سنتی در عرصه دیپلماسی حضور داشت، ولی در طرف مقابلش فردی با سابقه صدارت و آگاه به دیپلماسی جدید و اقتضانات آن بود. مستوفی آشتیانی وقتی با رئوف پاشا مواجه شد و دریافت که او دیپلماتی پرورده دیپلماسی جدید غربی است، و در فن مذاکره و گفتگو از او برتر است، طبعاً خود را ضعیف‌تر از او دید و برای آن که مبادا با مسئولیتی بزرگ مواجه شود و مرتکب خطایی جبران‌ناپذیر گردد، مراتب را به عرض موکلان خود رساند (حکمت، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

قائم مقام در پاسخ به اظهار عجز مستوفی آشتیانی چاره‌ای نداشت جز این که او را تشوق و تأیید کند و از او بخواهد تا با اتکا به هوش و کیاست ایرانی از عهده حریف برآید. بنابراین، نماینده ایران می‌بایست با تکیه بر ذوق و استعداد فردی در کارزار دیپلماسی موفق عمل می‌کرد. چه بسا او استعدادها و داشته‌های ذاتی خود را به کار بسته، اما حریف نماینده عثمانی نشده است، زیرا نماینده عثمانی، علاوه بر استعداد فردی، بر علم و فن مذاکرات دیپلماتیک جدید نیز مسلط بود. به همین دلیل، حاصل مذاکرات طرفین عهدنامه‌ای شد که در اولین ماده آن ایران بازنده مطلق بود.

واکنش دربار ایران به عهدنامه

قائم مقام به درستی دریافته بود که هر نوع معاهده مغایر با منافع ایران موجب «آشفتگی خاطر ملوکانه» خواهد شد و بهانه‌ای به دست دشمنان او و عباس میرزا خواهد داد تا آنها را مقصر قلمداد کنند. نسخه‌ای از عهدنامه بعد از انعقاد (۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ق) برای بابعالی ارسال شد. سلطان محمود بلافاصله آن را امضا و تصدیق کرد و نجیب افندی از جانب سلطان مأموریت یافت عهدنامه را برای امضا و مبادله به تهران آورد. فتح‌علی شاه، بعد از

آگاهی از مضمون و مفاد عهدنامه، به شدت برآشفته و زبان به اعتراض گشود و قائم مقام را از تبریز احضار کرد تا برای حک و اصلاح آن چاره‌اندیشی شود. قائم مقام در مجالس متعدد با سفیر عثمانی «عهدنامه [ای] مقرون به صلاح دو دولت ابدمبانی [...]» به تحریر درآورد... بعد از اتمام، مهور به مهر شاهنشاه اسلام [شد] و در هنگام مرخصی سفیر مزبور، قاسم خان، سرهنگ فوج خاصه تبریزی، به سفارت روم مأمور و عهدنامه مبارکه نیز به او سپرده گشته، به مرافقت نجیب افندی مذکور، روانه آن حدود و ثغور شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹۸-۳۹۹). سپهر نیز در روایتی مشابه، سخن از اصلاح و بازنویسی عهدنامه در تهران به میان آورده (سپهر، ۱۳۹۰: ۳۴۳/۱-۳۴۴) و سپس متن کامل آن را ضبط کرده و در پایان، بعد از تاریخ یکشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ ق، افزوده است: «...تحریراً فی اواخر شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۳۹ در دارالخلافة طهران این عهدنامه مبارکه در حضور نجیب افندی، سفیر دولت عثمانی، تصحیح شد» (همان: ۳۴۹/۱).

سپهر در روایت خود درست و نادرست را در هم آمیخته است. نجیب افندی در اواسط جمادی الثانی وارد تهران شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹۸/۱). بنابراین نمی‌توانست در مجلسی که در ربیع الثانی برای اصلاح عهدنامه تشکیل شده بود، حضور داشته باشد. قائم مقامی، بر اساس روایت سپهر، اظهار می‌کند که بعد از اعتراض شاه «متن دومی به نام عاقدین اولیه عهدنامه [...]» و با همان تاریخ یکشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ تنظیم گردید و پس از آنکه به توشیح و مهر فتحعلی شاه رسید آن را به وسیله قاسم خان سرهنگ و نجیب افندی به اسلامبول فرستادند. تاریخ نگارش متن دوم را بجز دنبلی که ماه محرم ۱۲۳۹ نوشته است، سایر تاریخ‌نویسان عموماً اواخر ماه ربیع الثانی ضبط کرده‌اند» (قائم مقامی، ۱۳۵۲، ۳۳-۳۴). وی در ادامه به چگونگی یافت شدن «متن سوم» می‌پردازد و در معرفی آن می‌نویسد:

متن به خط قائم مقام و صفحات آن مهور به مهر او و مورخ دهم ربیع الثانی ۱۲۳۹ است و اختلاف بسیاری^۷ با متن دوم دارد.

وی سپس به طرح این پرسش‌ها می‌پردازد:

۷. قائم مقامی هیچ اشاره‌ای به اختلافات نکرده است.

متن مزبور، با اعتبار و اصالتی که دارد، در چه موقعیتی تنظیم شده و چرا در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی از آن صحبتی به میان نیامده و آیا ممکن است متن اصلی عهدنامه همین متن بوده است؟ (همان: ۳۸).

قائم‌مقامی برای این‌که از اصالت و صحت «متن سوم» اطمینان یابد، آن را به دو تن از نوادگان قائم‌مقام عرضه کرده و آنها «صحت انتساب متن [را] تصدیق و تأیید» کرده‌اند: هو. بلی در اینکه خط و مهر و انشاء پدر پدرم مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام است شبیه نیست. ولی عجب در آن است که موجب تفسیر این نسخه بی‌نظیر چیست؟ (همان: ۳۹).

قائم‌مقامی با وجود انتشار «متن سوم» و طرح پرسش و پژوهش درباره آن، خود اذعان دارد که هنوز ابهامات زیادی درباره این متن وجود دارد و لذا درخواست می‌کند «محققان تاریخ ایران [...] تحقیقات بیشتری» درباره آن انجام دهند (همان‌جا).

قائم‌مقامی نزدیک به نیم قرن پیش، به سهم خود تلاش کرد تا به ابهامات و پرسش‌های مربوط به متن عهدنامه اول ارزنة الروم پاسخ دهد، اما پژوهش او به پرسش‌های تازه‌ای دامن زد. در سال‌های اخیر اسناد زیادی منتشر شده است که قائم‌مقامی آنها را ندیده بود: اسناد متعددی مربوط به فعالیت‌های گسترده سیاسی و دیپلماتیک دولتمردان ایران برای حکم و اصلاح عهدنامه. پس، این روایت که عهدنامه در حضور نجیب افندی و قائم‌مقام مورد تجدیدنظر قرار گرفت و متن اصلاح شده‌ای به‌عنوان «متن دوم» تدوین گردید، و این متن اصلاح شده برای تأیید به استانبول ارسال شد، به‌طور جدی محل تردید است؛ چه، برخلاف روایت خاوری شیرازی و سپهر و نیز نظر قائم‌مقامی، اسناد و نامه‌های متعددی از دولتمردان ایران به دولت عثمانی وجود دارد که در آنها درخواست کرده‌اند در عهدنامه «اصلاح جزوی» صورت گیرد. درخواست‌های مزبور احتمالاً زمانی طرح شده که دولتمردان ایران دریافته‌اند که نمی‌توانند امضا و تأیید عهدنامه را منوط به اصلاح آن کنند. لذا، ضمن امضا و تصدیق عهدنامه، اقدام به ارسال نامه‌های متعدد برای اصلاح آن کرده‌اند. ابتدا شاه، در نامه‌ای به تاریخ صفر ۱۲۳۹ق خطاب به عباس میرزا، مهم‌ترین اشکال عهدنامه را بیان کرد و خواهان پیگیری وی برای رفع آن شد (نصیری، ۱۳۶۸: ۴۲/۲-۴۳).

نامه شاه که حاوی نکات مهمی است برخی ابهام‌ها را رفع می‌کند. شاه به صراحت

می‌گوید کلیت عهدنامه را قبول دارد و لذا «جمیع تکالیف و شروط که در ضمن وثیقه مرسله مزبور و مضبوط بود، حیثما اتفاق مقبول و ممضی داشته» است (همان‌جا). این سخن با آنچه تاریخ‌نویسانی مانند خاوری شیرازی و سپهر، و به تاسی از آنها، پژوهشگرایی چون قائم‌مقامی گفته‌اند مغایرت دارد و گویای آن است که اصولاً متن دوم و سوم از عهدنامه تدوین نشده است، بلکه شاه ضمن تأیید و امضای عهدنامه منعقدشده در ارزروم و ارسال آن برای عباس میرزا از او خواسته است پس از آن‌که با اولیای دولت روم «در باب ایل بابان گفتگویی مصلحت‌آمیز و مودت‌انگیز» کرد و نظر آنها را برای حک و اصلاح ماده مربوط به ایل بابان تغییر داد، «امضای مَهر مهرضیای جهان‌آرای اقدس را به مبارکی و میمنت تسلیم و قلاع و ولایات را رد» نماید (همان‌جا). عباس میرزا و قائم‌مقام برای تأمین نظر فتحعلی‌شاه «برای حک و اصلاح عهدنامه امضاء شده، چه قبل از مبادله اسناد مصوب آن و چه بعد»، اقدام به نوشتن نامه‌های متعدد به اولیای دولت عثمانی کردند (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۷۴/۱؛ نیز نک. نصیری، ۱۳۶۸: ۳۳/۲، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۹، ۵۲، ۵۴).

مضمون همه نامه‌های ارسالی یکی است: خواهش و درخواست دوستانه و محترمانه از دولت عثمانی برای اصلاح عهدنامه منعقدشده در ارزروم. علاوه بر نامه‌های ارسالی به دولت عثمانی، قائم‌مقام نامه‌ای به استرنگفورد نوشت که متن آن در دست نیست، اما از پاسخ او در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۲۳۹ ق پیداست که آن نامه با آگاهی از نقش اساسی سفیر انگلیس در روند شکل‌گیری مذاکرات و انعقاد معاهده، با هدف میانجیگری او برای اصلاح عهدنامه ارسال شده است. استرنگفورد در پاسخ مبسوط خود از جنبه‌های مختلف به درخواست قائم‌مقام پرداخت و ضمن رد آن، تأمین «مصالح ایران را در گرو مبادله فوری اسناد تصویب [عهدنامه] دانست (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۷۵-۴۷۶).

بعد از پاسخ صریح استرنگفورد مبنی بر غیرقابل‌تغییر بودن مفاد عهدنامه، شاه و قائم‌مقام دریافتند که چاره‌ای جز تأیید و امضاء عهدنامه ندارند. لذا ضمن امضاء و تصدیق آن، به تلاش‌های خود برای جلب نظر دولتمردان عثمانی برای اصلاح عهدنامه ادامه دادند. اسناد موجود حاکی از آن است که تلاش‌های مزبور تا پایان سال ۱۲۳۹ ق ادامه داشته است.

نامه‌ای از استرنگفورد به عباس میرزا در دست است (۱۹ ذیقعدة ۱۲۳۹ق) که در آن به دریافت دو نامه از او اشاره می‌کند: یکی دربارهٔ اعلام تصویب عهدنامه و انتخاب قاسم‌خان برای سفارت استانبول، و دیگری درخواست همکاری با سفیر اعزامی ایران (قاسم‌خان) برای تعدیل برخی مفاد عهدنامه و تأمین مصالح ایران (همان: ۴۷۷/۱-۴۷۸).

قاسم‌خان سرهنگ، به‌عنوان سفیر اعزامی ایران، در ۱۳ شعبان [۱۲۳۹ق] وارد استانبول شد (جودت، ۱۳۰۱ق: ۹۹/۱۲). وی پس از انجام مأموریت، با نامهٔ سلطان محمود خطاب به فتحعلی‌شاه، راهی ایران شد. اصل نامهٔ سلطان که در بایگانی وزارت امور خارجه نگهداری می‌شود هنوز بررسی و منتشر نشده است. متن این نامهٔ مهم در آثار مورخان دورهٔ قاجار منعکس نشده است و ظاهراً محققان معاصر دو کشور نیز به این نامه دسترسی نداشته و به معرفی و انتشار آن نپرداخته‌اند. نامهٔ سلطان فاقد تاریخ است. از اشارهٔ سلطان به باریابی قاسم‌خان می‌توان دریافت که در اواخر شعبان ۱۲۳۹ق نوشته شده است. نامه با آیهٔ «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» [الإسراء: ۳۴] آغاز می‌شود و بعد از تمجید از فتحعلی‌شاه به عنوان «مالک ممالک ایران»، در ادامه تصریح می‌کند که «تصدیق‌نامهٔ شاهی به درگاه خلافت‌قرار سلطانی و بارگاه عنایت‌اشتهار خاقانی از سوی قاسم‌خان ایصال و تقدیم شد». این عبارت به‌روشنی نشان می‌دهد که عهدنامه در تهران امضا و تصدیق شده و قاسم‌خان با مأموریت مبادلهٔ تصدیق‌نامه راهی استانبول شده بود (اسناد وزارت خارجه، پروندهٔ ۵۳).

سلطان عثمانی با این نامه، آب پاکی را روی دست فتحعلی‌شاه ریخت و خیال او را از ناممکن بودن تجدیدنظر در عهدنامه و اصلاح آن راحت کرد. با انعقاد عهدنامهٔ اول ارزنة‌الروم برگ دیگری در کارنامهٔ شکست‌های سیاست خارجی دولت فتحعلی‌شاه و دستگاه عباس میرزا ثبت شد. در نبود دولتمردان آشنا به سیاست و دیپلماسی جدید، که درک درستی از تحولات بین‌المللی داشته باشند، انتظاری جز شکست نبود.

نتیجه

با امضای معاهدهٔ اول ارزنة‌الروم، جنگ‌های دو سالهٔ ایران و عثمانی پایان یافت. هنوز متن

منقّحی از عهدنامه به فارسی در دست نیست. قائم مقامی در مقاله مبسوطی کوشید متن منقّحی ارائه دهد. تلاش او قابل ستایش اما کارش ناقص و نارساست. به نوشته مورخان دوره قاجار، فتحعلی شاه، بعد از ملاحظه متن عهدنامه، زبان به اعتراض گشود و خواهان اصلاح آن شد و به درخواست او، متن دومی از عهدنامه در تهران به رشته تحریر درآمد. در جستار حاضر نشان دادیم که نظر مزبور خطاست. اصولاً متن دیگری نگارش نشد. اختلاف در متن‌های مختلف فارسی عهدنامه، ناشی از اصلاح و بازنگاری آن نیست، بلکه عهدنامه در اصل، نه به دو زبان ترکی و فارسی که، به احتمال قوی ابتدا به ترکی نوشته شده و سپس هیئت ایرانی آن را به فارسی ترجمه کرده است. در ترجمه فارسی برخی کلمات ترکی راه یافته که معنا و مفهوم دقیق آنها بر هیئت ایرانی دانسته نبوده است. ماده اول عهدنامه به گونه‌ای تنظیم شد که منافع ایران تصبیح و مقاصد عثمانی برآورده شد. طرف پیروز در جنگ به طرف مغلوب در معاهده تبدیل شد و این مصداق بارز پیروزی در میدان و شکست در دیپلماسی بود.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). روابط دیپلماتیک ایران با انگلستان، عثمانی و روسیه ۱۸۱۵-۱۸۳۰. ترجمه علیرضا پلاسیّد. تهران: گستره.
- اسناد وزارت امور خارجه ایران، پرونده ۵۳: نامه (طومار) سلطان محمود به فتحعلی شاه.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ق). به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- امین پور، صالح (۱۳۹۴). جنگ و دیپلماسی بر سر تقسیم کردستان. تهران: احسان.
- بهرامی، روح الله و پرستو مظفری (۱۳۸۹). «روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و امپراتوری عثمانی در عهد قاجار (۱۲۱۲-۱۲۶۶ق)». فصلنامه روابط خارجی، س ۱۲، ش ۴۵: ۲۴-۱.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۰). ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- پیرنیا، حسین (مؤتمن‌الملک) (۱۳۲۶ق). مجموعه معاهدات دولت علیّه ایران با دول خارجه. طهران: مطبعة فاروس.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۳۴-۱۸۳۳ (دو سال آخر سلطنت فتحعلی‌شاه). تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۰). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جودت، احمد (۱۲۷۴-۱۳۰۱ق). تاریخ جودت. در سعادت [استانبول]: مطبعة عثمانیه.
- حکمت، محمدعلی (۱۳۹۰). «رموز دیپلماسی در نامه عباس میرزا به محمدعلی آشتیانی». در: گوشه‌هایی از تاریخ دیپلماسی ایران. به کوشش امیر سعیدالهی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دانشنامه جهان اسلام (۱۳۹۳). «بابان». تألیف هیئت تحریریه، ج ۱. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. با نظارت دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۹). حاشیه - مفتون دنبلی.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷ق). قاموس ترکی. در سعادت [استانبول]: اقدام مطبعه‌سی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۵۳). نسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه). تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- _____ (۱۳۹۰). نسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- قائم‌مقام فراهانی (۱۳۶۶). منشآت قائم‌مقام فراهانی. به کوشش سید بدرالدین یغمائی. تهران: شرق.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). «توضیح درباره یک نامه تاریخی». در: یکصد و پنجاه سند تاریخی (از جلایریان تا پهلوی). تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- _____ (۱۳۵۲). «متن دیگری از معاهده اول ارزن‌الروم (به خط و انشاء قائم‌مقام)». بررسی‌های تاریخی، س ۸، ش ۵ (پیاپی: ۴۸): ۱۳-۵۶.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۶۹). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- معاهدات مجموعه‌سی (۱۲۹۷ق). ج ۳، [اسلامبول: جریده عسکریه مطبعه‌سی. دسترسی در: <https://www.loc.gov/resource/amedhamid2.437030409/?sp=3>
- معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- مفتون دنلی، عبدالرزاق (۱۳۸۹). مآثر سلطانیه (تاریخ جنگهای اول ایران و روس). تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. تهران: روزنامه ایران.
- میرزاصالح، غلامحسین (به اهتمام) (۱۳۶۵). اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نصرالله، محمد (بین باشی)، محمد رشدی (قول آغاسی) و محمد اشرف (ملازم) (۱۳۹۵). اطلس عثمانی اوایل سده بیستم. به کوشش رحمی تکین و یاشار باش. ترجمه از ترکی استانبولی (و تطبیق با متن عثمانی): نصرالله صالحی و علی کاتبی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶-۱۳۶۸). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج ۱ و ۲. تهران: کیهان.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: اهورا.
- وحید مازندرانی، غلامعلی (۱۳۵۰). مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی. تهران: وزارت امور خارجه.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا ناصری. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۹. تهران: اساطیر.

منابع خطی

- تحقیقات سرحدی (مجموعه). نسخه ش ۲۷۷۵ کتابخانه مجلس.
- سواد عهدنامه [ها]. نسخه ش ۱۵۳۹۷ کتابخانه مجلس.
- عهدنامه قائم مقام الملک فراهانی. نسخه ش ۱۶۷۸۴ مجلس سنا.
- فهرست عهدنامه‌ها... نسخه ش ۱۵۸ کتابخانه ملی.
- فهرست عهدنامه‌ها. نسخه ش ۵-۱۱۳۸ کتابخانه ملی.
- Soofizadeh, Abdolvahid. (2013). "I. ve II. Erzurum Antlaşmalarının siyasi açıdan değerlendirilmesi". *Tarih Araştırmaları Dergisi*, 32 (54): 183-194.
- Redhouse, James (1999). *Türkçe/Osmanlıca-İngilizce Sözlük*. İstanbul: Sev Matbaacılık.
- URL 1: <http://lugatim.com>
- URL 2: <https://www.almany.com>